

خیزش چین در آمریکای لاتین؛ از منافع اقتصادی - سیاسی تا توازن یابی استراتژیک

آرش بیدالله خانی*^۱



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

چکیده

صعود مسالمت آمیز چین به جرگه کشورهای مطرح نظام بین‌الملل به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده است. تبدیل شدن چین به قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ظرفیتهای حضور و نفوذ بین‌المللی این کشور را در مناطق مختلف جهان فراهم کرده است. از مهم‌ترین مناطقی که نفوذ رو به رشد چین در آن به چشم می‌خورد، منطقه راهبردی آمریکای لاتین است که به حیاط خلوت آمریکا مشهور است. بخشی از دلایل حضور چین در این منطقه بر اساس توازن یابی و پیشینه کردن قدرت و نفوذ خود در برابر آمریکا و در پاسخ به حضور این کشور در منطقه آسیای جنوب شرقی است. بر همین اساس مقاله حاضر عمده‌ترین دلایل حضور چین در منطقه آمریکای لاتین را عوامل اقتصادی، سیاسی و موازنه قوا با آمریکا ذکر می‌کند و به تشریح این دلایل خواهد پرداخت.

واژه‌های کلیدی: چین، آمریکای لاتین، منافع، ایالات متحده، انرژی، تایوان.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: Khani.politician@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۷

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۰۳-۱۷۵

مقدمه

از اواخر دهه هفتاد که دنگ شیائوپینگ رهبر قدرتمند چین اعلام کرد که «ثروتمند شدن افتخارآمیز است»، شاهد ورود چین به مسیری هستیم که بسیاری آن را منتهی به افقی شکوهمند برای این کشور قلمداد می‌کنند. رهبر چین در ۱۹۸۷ اعلام کرد که چین طی دو نسل به یک بازیگر حیاتی در صحنه جهان تبدیل خواهد شد و این نیز از راه متحول ساختن ساختارهای سنتی اقتصادی میسر خواهد بود. صعود مسالمت‌آمیز این کشور به جرگه کشورهای مطرح نظام بین‌الملل بدون به چالش کشیدن قدرتهای هم‌وزن در مراحل ابتدایی موفقیت‌های زیادی را نصیب این کشور پرجمعیت کرد. از ۱۹۸۷ به این سو، رهبران چین توجه خود را به این نکته معطوف کرده‌اند که برای پایه‌گذاری قدرت و کسب اعتبار جهانی، ضرورت اولیه، پایه‌گذاری یک اقتصاد پویا و بین‌الملل محور است. بر خلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رهبران چین بعد از هزینه‌های سنگینی که پرجمعیت‌ترین کشور جهان برای تجربه خط مشی‌های ناموفق مائوتسه تونگ درباره تعریف بزرگی و عظمت پرداخت، چارچوب فکری متفاوتی را مبنای رفتار در صحنه بین‌المللی و داخلی قرار دادند. این رهبران این نگرش را پذیرفته‌اند که کسب جایگاه متمایز جهانی، غنا بخشیدن به هویت ملی و وادار ساختن دیگر بازیگران به در نظر گرفتن منافع ملی کشور، در ابتدا نیازمند درک اولویتها است. چین به عنوان قدرت مرکزی زیر نظام بین‌المللی شرق آسیا از اهمیت راهبردی برای آمریکا برخوردار است. با فروپاشی اتحاد شوروی و افول فضای جنگ سرد، مؤلفه‌های ساختاری نوین در نظام بین‌المللی بر محور رقابت‌گرایی اقتصادی نمودار شد. بر این مبنای، قدرتهای اقتصادی از جمله چین برای کسب جایگاه تازه در سلسله مراتب قدرت، نقش فعال‌تر و آشکارتری در عرصه بین‌المللی ایفا کردند. اتفاق نظر فزاینده‌ای وجود دارد که چین در مسیر برجستگی بین‌المللی قرار دارد. اقتصاد چین در دهه ۸۰ نرخ رشد ۱۰٪ را در سال تجربه کرده بود و درآمد سرانه به سرعت بالا رفت. چین در حال حاضر با سبقت گرفتن از ژاپن دومین اقتصاد بزرگ دنیا را بعد از ایالات متحده دارا است. رشد بی‌سابقه چین در عرصه‌های مختلف اقتصاد سیاسی بین‌المللی این کشور را به رقیب راهبردی آمریکا تبدیل کرده است. افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی چین در حوزه‌های مختلف، حضور و نفوذ این کشور را در مناطق مختلف دنیا برای فعالیت اقتصادی و در پی آن سیاسی- نظامی سرعت بخشیده است. از مهم‌ترین مناطق دنیا که حوزه نفوذی چین در چند سال اخیر در آن گسترش یافته است، منطقه آمریکای لاتین است. در سالهای اخیر کشورهای این منطقه انواع قراردادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی را با چین به امضا رسانیده‌اند. بر همین اساس



خیزش چین در
آمریکای لاتین؛ از
منافع اقتصادی -
سیاسی تا توازن یسای
استراتژیک

پرسش اساسی نوشتار پیش رو این است که دلایل و عوامل حضور همه جانبه چین در منطقه آمریکای لاتین چیست؟ در پاسخ به این پرسش و براساس فرضیه این پژوهش، این مقاله سه دلیل عمده را برای حضور چین در این منطقه ذکر می کند. این سه دلیل عبارتند از اقتصادی، سیاسی و موازنه قوای چین با آمریکا. بر همین اساس دلیل اول این است که چین به دلیل دسترسی به منابع مورد نیاز خود مانند نفت، مس، آهن و... تجارت و سرمایه گذاری خود را در منطقه آمریکای لاتین افزایش داده است. دوم، به دلیل اینکه کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب تایوان را به رسمیت شناخته اند و با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرده اند، چین از این راه می خواهد مرادوات این کشورها را با تایوان تغییر دهد و ضمن افزایش نفوذ خود، نوعی چرخش دیپلماتیک و سیاسی را نسبت به موضع این کشورها در قبال تایوان انجام دهد. همچنین با توجه به تهدید چین برای آمریکا و توازن قدرت این دو کشور در عرصه نظام بین المللی و حضور همه جانبه آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی و همکاری های مختلف تجاری، نظامی و سیاسی با کشورهای این منطقه در سازمانهای مختلف و دفاع از آنها در برابر چین در مناقشات مختلف، چین را وادار کرده است تا علاوه بر گسترش حوزه اقتصادی و سیاسی خود در این منطقه و دسترسی به منافع بیشتر، خیزش خود به سمت این منطقه را در پاسخ به حضور آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی و موازنه قدرت در برابر آن، تسریع و تداوم بخشد. بر همین اساس مقاله حاضر از چارچوب نظری تلفیقی و بر مبنای واقع گرایی نوکلاسیک و موازنه قدرت نرم و بر اساس گزاره های نظری چالشگری چین در آمریکای لاتین، به تبیین حضور چین در این منطقه و تشریح دلایل خیزش این کشور در منطقه آمریکای لاتین می پردازد.

چهارچوب نظری

واقع گرایی که از دهه ۱۹۴۰ میلادی برجسته شده است، تا امروز همچنان الگوی مسلط در روابط بین الملل باقی مانده است. هر چند واقع گرایی در طول زمان شکل خود را عوض کرده است، اما این توانایی دگرگونی یکی از دلایل اصلی تداوم هژمونی واقع گرایی در روابط بین الملل است (Rosenberg, 1990: 65). از تغییراتی که در سنت واقع گرایی به وجود آمده است و مؤلفه های آنرا تا حدودی تغییر داد، تبدیل آن به واقع گرایی نو و سپس نئوکلاسیک بود. نو کلاسیک به مجموعه ای از آثار در روابط بین الملل اختصاص دارد که در تبیین سیاست خارجی از بسیاری از بینش های واقع گرایی استفاده می کند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹) این نظریه پردازان نقطه تمرکز بررسی های خود را سیاست

خارجی قرار می‌دهند. رندل شولر از مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نئو کلاسیک ضمن نقد نظریه موازنه قدرت واقع‌گرایی ساختارگرا معتقد است دولتها تنها هنگامی به ایجاد موازنه می‌پردازند که به نفع آنها باشد. واقع‌گرایی نئو کلاسیک که از آن به واقع-گرایی اصلاح شده یا تعدیل شده^۱ نیز یاد می‌شود، اغلب مفاهیم و اصول نو واقع‌گرایی را می‌پذیرد اما با این حال متغیرهای جدیدی را نیز به این نظر اضافه می‌کند. این نظریه نیز به اهمیت منازعه و آنارشی در سیاست بین‌المللی اذعان می‌کند، اما آنارشی را به عنوان شرایط آسان‌گیرانه تلقی می‌کند. این نظریه بر خلاف واقع‌گرایی ساختاری در وهله اول به تبیین سیاست خارجی و تصمیم‌های یک دولت خاص علاقه‌مند است و سعی دارد، تمایل به قدرت را براساس آمیزه‌ای از سطوح فردی یا کارگزاری و ساختاری توضیح دهد (Schmidt, 2005: 242-243). واقع‌گرایی نو کلاسیک خود به دو شاخه واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی تقسیم می‌شود. نکته مهم در اینجا این است که نو کلاسیک‌های تهاجمی مانند شولر، به جای تأکید بر قدرت و امنیت به عنوان اهداف اصلی دولتها در واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی، معتقدند دولتها در پی بیشینه‌سازی نفوذ خود در محیط بین‌الملل هستند (Ibid: 243-5). واقع‌گرایی نو کلاسیک استدلال می‌کند که وسعت و بلند پروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله اول با قدرت مادی نسبی آن هدایت می‌شود، اما تأثیر توانمندی‌های مادی بر سیاست خارجی غیر مستقیم و پیچیده است.

به باور شولر واقع‌گراهای تدافعی تأکید زیادی بر معمای امنیت (یعنی نقش آنارشی) گذاشته‌اند و به انگیزه‌های دولتهای مورد منازعه توجه کمی دارند. به اعتقاد وی سیاست قدرت دولتها را به جستجوی نفوذ تحریک می‌کند و نه صرف بقا. دولتهای حافظ نظم موجود و تجدیدنظر طلب با توجه به انگیزه‌های بسیار متفاوت، نفوذ خود را به صورت متفاوتی دنبال می‌کنند. در نتیجه قدرت واقع‌گرایی کلاسیک، ابزاری برای کسب نفوذ است. تمام این موارد نشان‌دهنده توجه خاص شولر، به تجدید نظر طلبی دولت است (Schweller, 2006: 32). با این حال به اعتقاد وی تجدید نظر طلبی و حفظ وضع موجود از درجه رضایت از «پرستیژ، منابع و اصول سیستم» پدیدار می‌شود و عدم رضایت باعث ایجاد اتحادهایی بر اساس «توازن منافع» می‌شود. (Ryning and Guzzini, 2001: 8-9) نفی هدف تعقیب امنیت از سوی دولت و تأکید بر جستجوی نفوذ برای کنترل محیط مولفه‌ای مهم در رئالیسم نو کلاسیک تهاجمی شولر محسوب می‌شود. با این حال نفوذ به

عنوان جنبه‌ای از قدرت ابزاری برای اهداف دیگر است. از جمله این اهداف می‌توان به پرستیژ، سرزمین، خاک، مواد خام، امنیت یا اتحادها اشاره کرد. نکته دیگر این است که نفوذ با منابع و توانمندیهای دولتها پیوند مستقیمی دارد و این منابع می‌تواند شامل هرگونه شیء یا ویژگی فیزیکی یا ذهنی موجود به عنوان ابزار تشویقی برای اقناع، پاداش و یا تهدید باشد. درجه و عمق نفوذ به قابلیتها و قدرت یک کشور در نظام بین‌الملل بستگی دارد (Kunz, 2007: 4-5).

قدرت‌نمایی اقتصادی‌های نوظهور در نظام بین‌الملل و چالشگری آنان در برابر ابر قدرتهای هژمون قدیمی را می‌توان به نوعی موازنه نرم در واقع‌گرایی نیز تشبیه کرد. یکی از معیارهای اصلی موفقیت موازنه نرم، حضور دولتهای بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت است. به عبارت دیگر موازنه دهنده نرم سعی می‌کند با ایجاد شرایط سخت‌تر برای دولت در حال رهبری افزایش هزینه‌های حفظ وضع موجود را افزایش دهد. کشور موازنه‌گر این امر را از راه‌های مختلف از جمله تقویت قدرت اقتصادی و عزم راسخ برای موازنه، پیش می‌برد (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). تقویت قدرت اقتصادی بدین صورت است که ایجاد بلوکهای اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالابردن رشد اقتصادی و تجاری بین اعضا می‌تواند کارگر افتد. همچنین عزم راسخ برای موازنه به این صورت اجرایی می‌شود که در واقع قدرتهای درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمانهای دسته جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی سایر قدرتها جهت جامع عمل پوشیدن به برخی از اهداف خود دارد، ایستادگی کنند. این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود اعتماد این قدرتها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب ترغیب سایر دولتها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (Pape, 2005: 36-37).

در واقع کنش چالشگرایانه چین در منطقه آمریکای لاتین و به چالش کشیدن هژمونی گرایی آمریکا در این منطقه چند گزاره مهم را در بعد نظری در بر دارد که عبارت‌اند از:

الف: قدرت هر کشور تابع توانمندیهای آن کشور است. پس قدرت هر کشور در نتیجه افزایش یا کاهش توانمندیهای آن کشور می‌تواند افزایش یا کاهش یابد.

ب: قدرت هر بازیگر امری نسبی است و در مقایسه با قدرت سایر بازیگران می‌تواند مورد محاسبه قرار گیرد. به عنوان مثال رشد منحنی قدرت یک بازیگر می‌تواند با نزول منحنی قدرت بازیگر دیگر همراه شود.

ج: افزایش قدرت هر بازیگر به افزایش نقش آن بازیگر منجر می‌شود. به عبارت دیگر جایگاه و نقش یک بازیگر در نظام بین‌الملل تابع قدرت و توانایی آن بازیگر است.

د: زمانی که قدرت یک بازیگر بر بازیگر دیگر فزونی گیرد و بازیگر نوظهور متقاضی افزایش نقش خود در صحنه بین‌المللی شود، مرحله حساس یا نقطه عطفی در نظام بین‌الملل اتفاق می‌افتد که می‌تواند به دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل منجر شود (مظاهری، ۱۳۸۸: ۸۱).

همان‌طور که ذکر شد با توجه به مطرح شدن چین در عرصه نظام بین‌الملل، این کشور به دنبال بیشینه‌سازی نفوذ اقتصادی و سیاسی خود از طریق منابع و ظرفیتهای داخلی و بین‌المللی خود است. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های حضور و نفوذ چین در مناطق مختلف راهبردی دنیا، دسترسی به منابع مختلف زیر زمینی و معدنی، کسب پرستیژ و قدرت بین‌المللی و ایفای نقش بیشتر در مناسبات جهانی است. چین از گذشته از منتقدان سیستم موجود بین‌المللی بوده است و خواهان تغییر آن و تبدیل نظام تک قطبی به نظام چند قطبی است. بر همین اساس بخشی از نفوذ چین در مناطق مختلف، برای ایفای نقش بیشتر در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و حرکت به سمت یک نظام چند قطبی است.

شروع خیزش چین به سمت آمریکای لاتین

در حالی که آمریکای لاتین در دهه ۸۰ وارد یک دوره رکود اقتصادی شده بود، درست در همین دوره چین وارد یک جهش اقتصادی شد. اقتصاد چین در دهه ۸۰ نرخ رشد متوسط ۱۰٪ را در سال تجربه کرده بود و درآمد سرانه به سرعت بالا رفت. چین در حال حاضر با سبقت گرفتن از ژاپن دومین اقتصاد بزرگ دنیا را بعد از ایالات متحده دار است. همچنین چین توانست با رشد سریع اقتصادی سهم خود را از تجارت جهانی که کمتر از ۱٪ در دهه ۸۰ بود به حدود ۸٪ در سال ۲۰۰۹ برساند و از این بابت از آلمان جلو بزند. چین بعد از رشد اقتصادی سریع توانسته نقش مهمی را در سازمانهای مختلف جهانی مانند سازمان تجارت جهانی^۱، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر عهده بگیرد. همچنین این کشور توانسته خود را در کنار اقتصادهای بزرگ و رو به رشد جهان مانند برزیل، روسیه، آفریقای جنوبی و هند قرار دهد و گروهی را به نام (BRICs)^۲ با همکاری این کشورها تأسیس کند (Lafargue, 2006: 3). به همین دلیل چین به عنوان یک تهدید ژئوپلیتیک و ژئو استراتژیک برای موقعیت ابر قدرتی ایالات متحده بعد از جنگ

1. WTO

۲. گروه بریکس (BRICs) یک گروه بین‌المللی متشکل از کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است.

سرد محسوب می‌شود. اندیشمندان مختلف بر این امر اذعان می‌کنند که با توجه به تهدید استراتژیک چین برای ایالات متحده در آینده، احتمال درگیری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بین این دو قدرت محتمل است و این می‌تواند شرایط آینده جهان را بی‌ثبات کند.

ارتباط بین چین و آمریکای لاتین از اواخر دهه ۹۰ آغاز شد. اما دوره جدید روابط چین با آمریکای لاتین و خیزش‌های جدید این کشور به سمت این منطقه در آوریل ۲۰۰۱ با سفر ۱۳ روزه رئیس‌جمهور چین، "جیانگ زمین"^۱ به کشورهای آمریکای لاتین و به دنبال آن سفر هو جین تائو^۲ در سال ۲۰۰۴ و معاون رئیس‌جمهور "زنگ کوئینگ هان"^۳ در سال ۲۰۰۵ آغاز شد. بعد از این سفرها دوره جدیدی از روابط بین کشورهای این منطقه و چین آغاز شد که باعث رفت و آمد متعدد و کوتاه مقامات دو کشور بین هم شده است. جلب توجه اصلی جهانی به روابط چین با آمریکای لاتین به دنبال امضای چند قرارداد کلان اقتصادی و سیاسی در نشست سران انجمن اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام در سال ۲۰۰۴ بود. بعد از این تحولات بود که چین در سال ۲۰۰۸ اولین سند راهبردی خود را در رابطه با روابط با کشورهای آمریکای لاتین منتشر کرد. (People's Republic of China, Ministry of Foreign Affairs, 2008)

بدون شک روابط چین با کشورهای این منطقه علاوه بر جنبه اقتصادی، دارای جنبه‌های سیاسی و دیپلماتیکی است که دارای پیامدهای دراز مدتی برای ایالات متحده است. ظهور منافع چین در آمریکای لاتین پدیده جدیدی است که طی یک دهه گذشته توسعه پیدا کرده است. نظرات مختلفی در مورد حضور چین در آمریکای لاتین ارائه شده است. از پیگیری منافع اقتصادی تا تقابل سیاسی-امنیتی و استراتژیک با ایالات متحده آمریکا. در بخش بعدی به دلایل حضور چین در آمریکای لاتین خواهیم پرداخت.

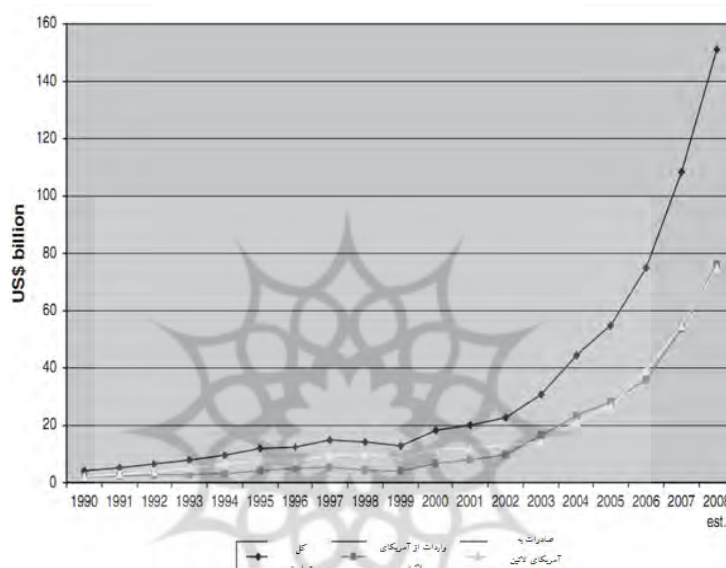
ارتباطات اقتصادی - تجاری چین با آمریکای لاتین

در این بخش بعد از اشاره به کلیات روابط اقتصادی چین با آمریکای لاتین راهبرد اقتصادی چین را در هر یک از این کشورها بررسی خواهیم کرد. بخش عمده‌ای از منافع چین در آمریکای لاتین به ویژه آمریکای جنوبی برای دسترسی به منابع غنی معدنی، از جمله سنگهای معدنی، آهن، مس، فولاد، نفت و دیگر مواد مورد نیاز از جمله مواد

1. Jiang Zemin
2. Hu Jintao
3. Zeng Qinghong

خوراکی مانند روغن سویا و... است. نقش این منابع برای شکوفایی اقتصادی چین حیاتی هستند. بهترین شواهد برای افزایش حضور چین در آمریکای لاتین افزایش سطح مبادلات تجاری دو طرف است. (شکل ۱، افزایش مبادلات تجاری دو طرف را بین سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۸ نشان می‌دهد).

شکل ۱- تجارت چین با آمریکای لاتین طی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۸. (ارقام به میلیارد دلار هستند).



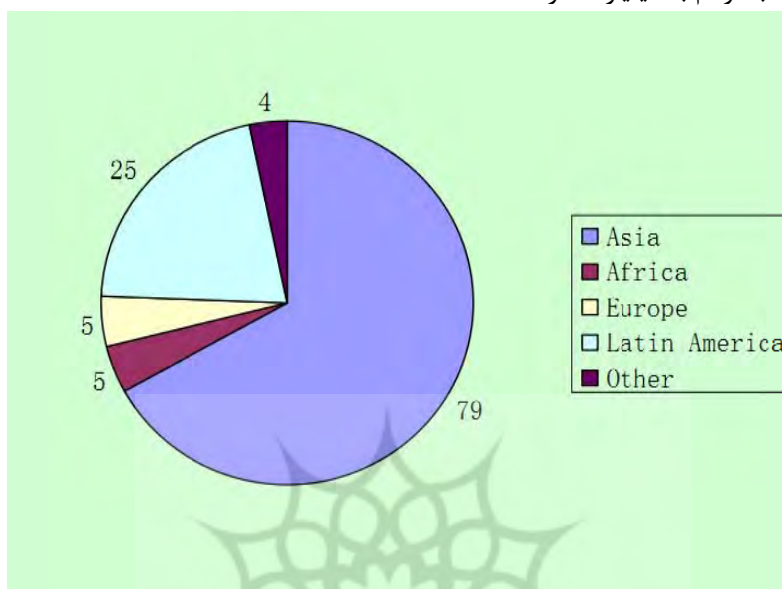
منبع: International Monetary Fund, Direction of Trade Statistics. (2010)

به عنوان مثال واردات چین از آمریکای لاتین با رشدی ۳ درصدی، از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ به ۲۱/۷ میلیارد دلار رسیده است. یعنی بیش از ۶۰٪ افزایش در بین پنج سال. با توجه به رشد واردات در چین و اینکه واردات از آمریکای لاتین حجم کوچکی از منابع مورد نیاز چین را تشکیل می‌دهد، این واردات از آمریکای لاتین از ۱/۸۱٪ از کل واردات در سال ۱۹۹۹ به ۳/۸۸٪ در سال ۲۰۰۴ رسیده است. به عنوان مثال تنها در سال ۲۰۰۵ چین کالاهای مورد نیاز خود را از پنج کشور آمریکای لاتین وارد می‌کرده است. این پنج کشور عبارتند از برزیل (۸/۷ میلیارد دلار)، شیلی (۳/۷ میلیارد دلار)، آرژانتین (۳/۳ میلیارد دلار)، مکزیک (۲/۱ میلیارد دلار) و پرو (۱/۵ میلیارد دلار). تجارت عنصر غالب در روابط اقتصادی بین آمریکای لاتین و چین است. در واقع سفر هو جین تائو در سال ۲۰۰۴ به آمریکای لاتین جریانی از سرمایه‌گذاری خارجی را به سمت آمریکای

لاتین وارد کرد. چین جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود را در آمریکای لاتین در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ به استثنای منطقه مالیاتی دریای کارائیب مانند جزیره کیمن^۱ و جزیره بریتانیایی ویرجین^۲؛ افزایش شش برابری داد (Jenkins, 2009: 42). تنها در بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ بیش از یک سوم از جریان سرمایه‌گذاری خارجی چین به آمریکای لاتین اختصاص یافته است. یعنی از رقم ۲/۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی چین در سال ۲۰۰۳، مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار به آمریکای لاتین اختصاص یافته است (china-embassy.org, october, 2004). صادرات آمریکای لاتین نیز به طور قابل توجهی در پنج سال گذشته افزایش یافته و از ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به ۱۸/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. صادرات عمده چین به آمریکای لاتین عبارتند از: لوازم خانگی برقی، پوشاک، رایانه، ماشین آلات و دیگر سوخته‌های معدنی و روغنی. سهم صادرات به آمریکای لاتین به عنوان درصدی از کل صادرات چین از ۲/۷۱٪ در سال ۱۹۹۹ به ۳/۹ درصد در سال ۲۰۰۴ رسیده است و این آمار در سال ۲۰۰۹ به ۱/۷ درصد رسیده است. به عنوان مثال پنج مقصد عمده صادرات چین به آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۴، عبارت‌اند از: مکزیک (۵ میلیارد دلار) برزیل (۳/۷ میلیارد دلار)، پاناما (۲/۲ میلیارد دلار)، شیلی (۱/۷ میلیارد دلار) و آرژانتین (۸/۵۲ میلیون دلار). سرمایه‌گذاری‌های چین در آمریکای لاتین بیشتر حول استخراج منابع متمرکز شده است. اما در مواقعی شامل سرمایه‌گذاری در ساخت کارخانه‌های مونتاژ، وسایل ارتباطات راه دور و منسوجات هم می‌شود. سرمایه‌گذاری مستقیم چین در کشورهای برزیل، مکزیک، شیلی، آرژانتین، پرو و ونزوئلا متمرکز شده است (Inter-American Development Bank, 2004: 117). چین بعد از آسیا بیشترین سرمایه‌گذاری را در آمریکای لاتین داشته است. شکل ۲ سهم چین را از سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف جهان از جمله آمریکای لاتین نشان می‌دهد.

1. Cayman Islands
2. British Virgin Islands

شکل ۲- سهم چین در سرمایه‌گذاری در نقاط مختلف دنیا از جمله آمریکای لاتین (محاسبه ارقام به میلیارد دلار است)



منبع:

Chinese Ministry of Commerce, 2007 Statistical Bulletin of China's Outward Foreign Direct Investment, linked available at: <http://hzs2.mofcom.gov.cn/accessory/20080928/1222502733006.pdf>

از زمان ورود چین به موافقت‌نامه تجارت آزاد در آمریکای شمالی^۱ در سال ۱۹۹۴، چین از مکزیک به عنوان نقطه دسترسی به بازار ایالات متحده استفاده می‌کند. هو جین تائو طی یک سخنرانی در سال ۲۰۰۴ در کنگره برزیل اظهار داشت که چین در طی سالهای آینده ۱۰۰ میلیارد دلار در آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری خواهد کرد. با توجه به اینکه در سالهای اخیر سرمایه‌گذاری در آمریکای لاتین کاهش یافته است، کشورهای این منطقه از افزایش سرمایه‌گذاری خارجی چینی‌ها استقبال خواهند کرد (Economic Commission for Latin America and the Caribbean, 2004:13). از جمله سرمایه‌گذاری‌های مؤثر و برجسته می‌توان به این موارد اشاره کرد که بعضی از آنها طی سفرهای دوره‌ای هو جین تائو و بقیه مقامات چین بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ افتتاح شدند و یا پروژه آغاز آنها کلید خورد. راه آهن، اکتشافات نفتی و پروژه‌های ساخت و ساز

1. NAFTA

در آرژانتین، پروژه معدن نیکل (نوعی سنگ معدنی دارای خواص بسیار) در کوبا، پروژه استخراج معادن مس در شیلی، راه آهن، فولاد و اکتشاف پروژه‌های نفت در برزیل. همچنین چین روابط خود را با کشورهای ضد آمریکایی این منطقه از جمله ونزوئلا مستحکم‌تر کرده است. به عنوان مثال می‌توان به سفرهای دوره‌ای چاوز به چین اشاره کرد که طی آن قراردادهای مختلفی با مقامات چینی از جمله امتیاز قرارداد اکتشاف نفت و گاز ونزوئلا امضا شده است (Thomson, 2005). چین نیز آمریکای لاتین و دریای کارائیب را یکی از مراکز عمده گردشگری خود قرار داده است. سرمایه‌گذاری چین در آمریکای لاتین با استقبال بعضی از کشورهای این منطقه روبرو شده است. اما این دیدگاه مشترک نیست. به عنوان مثال مکزیک چین را به عنوان یک رقیب برای خود در منطقه در نظر می‌گیرد، چرا که مکزیک‌ها حجم عظیمی از کالاهای ایالات متحده را مونتاژ می‌کنند و حضور چین در این منطقه و سرمایه‌گذاری روی کارخانه کالاهای مونتاژ شده آن می‌تواند تهدیدی برای این کشور و سرمایه‌گذاری‌های آمریکا باشد. همچنین آمریکا بیم آن دارد تا مبادا چین سهم بازارهای ایالات متحده در این منطقه را بگیرد (Millman and Wonacott: 2005). همان‌طور که ملاحظه می‌شود حضور و نفوذ همه جانبه چین در آمریکای لاتین با استراتژی اقتصادی آغاز شده است. استراتژی بیشینه‌سازی نفوذ چین در این منطقه با راهبرد اقتصادی شروع شده است. همان‌طور که در نظریه شولر عنوان شد چین با توجه به منابع مادی خود به بیشینه‌سازی نفوذ خود از طریق راهبردهای مختلف اقتصادی و سیاسی می‌پردازد. آرژانتین، بولیوی، برزیل، اکوادور، مکزیک، پاناما، پرو، ونزوئلا و کوبا نقش اصلی را در استراتژی اقتصادی چین بازی می‌کنند. در زیر همکاری‌های مختلف چین با این کشورها را به طور مختصر بررسی می‌کنیم.

راهبرد اقتصادی (نرم افزاری) چین در کشورهای آمریکای لاتین

برزیل اولین اقتصاد منطقه آمریکای لاتین است که به وضوح مهم‌ترین شریک تجاری چین هم به عنوان یک بازار برای کالاهای چینی و هم به عنوان یک منبع تأمین‌کننده مواد خام، محسوب می‌شود. برزیل ۴۵ درصد از کل واردات سویای چین را تأمین می‌کند و همچنین منبع تأمین دیگر محصولات کشاورزی است، همان‌طور که تأمین‌کننده آهن و نفت این کشور است. چین تا سال ۲۰۱۰، چندین پروژه مشترک در این زمینه‌ها در برزیل راه‌اندازی کرده است (Saslavsky and Rozemberg, 2009: 161). وضعیت برزیل به عنوان یک کشور با درآمد متوسط باعث اهمیت یافتن آن به عنوان یک بازار برای

کالاهای چینی نظیر محصولات الکتریکی، ماشین‌آلات و کالاهای تولید شده با قیمتی در سطح درآمد کاری از قبیل چکمه‌ها و اسباب‌بازی‌ها، می‌شود. این که برزیل دارای صنایع هسته‌ای و منابع اورانیوم است، برای چین از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند با همکاری برزیل صنایع هسته‌ای خود را گسترش دهد و از این راه نیازهای انرژی چین را تا حدودی برطرف کند. صنایع هوا و فضای برزیل نیز فرصتهای متعددی برای همکاری با چین به وجود آورده است که شامل تکنولوژی می‌شود. رکود اقتصاد جهانی اهمیت چین را برای برزیل مشخص کرد. به طوری که در حالی که صادرات برزیل به ایالات متحده آمریکا، ۳۷/۸٪ در سه ماهه اول سال ۲۰۰۹، سقوط کرد، صادرات برزیل به جمهوری خلق چین تا ۶۲/۷٪ افزایش یافت (Baumann, 2009: 5-10). در نتیجه در نیمه اول سال ۲۰۰۹، چین مقصد شماره یک صادرات برزیل می‌شود. چین همچنین به عنوان یک سرمایه‌گذار کلیدی برای پروژه‌های برزیل که به تازگی در آبهای عمیق دو حوضه نفتی در کامپوس و سانتوس، متبلور شده است، به حساب می‌آید. در ماه می سال ۲۰۰۹، چین و برزیل یک توافقنامه برای دریافت یک وام ده میلیارد دلاری از بانک توسعه چین امضا کردند. براساس این توافقنامه، این وام در ازای تضمینهایی از سوی برزیل به دولت چین، برای عرضه نفت در یک دهه آینده داده می‌شد. دو کشور همچنین به دنبال طیف گسترده‌ای از سرمایه‌گذاریهای مهم مشترک هستند که در این مورد می‌توان به تولید مشترک جت، ماهواره‌های مشترک پژوهشی چین - برزیل موسوم به برنامه اسپرز^۱ و دیگر همکاری‌های مشترک فضایی اشاره کرد (Ellis, 2010). سیاست اقتصادی چین در رابطه با "آرژانتین" دیگر اقتصاد بزرگ آمریکای جنوبی نیز تنها به خرید منابع طبیعی این کشور، محدود نمی‌شود. آرژانتین با چین در پروژه‌های فضایی از قبیل پروژه لیزرهای ماهواره‌ای در دانشگاه سن خوان آرژانتین همکاری می‌کند (Ibid). همچنین آرژانتین در حال مذاکره با چین برای طراحی یک ژنراتور جدید نیروگاه هسته‌ای است. با این حال سرمایه‌گذاری اصلی چین در آرژانتین در بخش معادن و نفت این کشور است. در سال ۲۰۰۳ شرکت ملی نفت چین^۲، در شرکت پلاس پترول^۳ که شرکتی فعال در حوزه نفت و گاز در آرژانتین است، سهامدار شد. این شرکت بیشتر در زمینه استخراج نفت و گاز در شمال آرژانتین و پرو فعال است و در حال حاضر در این منطقه سرمایه‌گذاری شرکت مشترک چین آنگولا موسوم به سونوگول^۴ در این منطقه

1. CBERS
2. CNPC
3. Pluspetrol
4. Sonogol

فعال است. در ماه می سال ۲۰۱۰، شرکت ملی نفت فلات قاره چین^۱، ۵۰٪ سهم شرکت بریداس آرژانتین به ارزش ۳/۱ میلیارد دلار را خریداری کرد (Lopez and Ramos, 2009: 66-79).

ایالات متحده آمریکا این مسئله را که کلیه معاملات مالی چین و آرژانتین برای تسهیل تجارت میان دو کشور است با شک و تردید می‌نگرد. در ماه مارس سال ۲۰۰۹، چین یک قرارداد سوآپ به ارزش ۱۰/۲ میلیارد دلاری با آرژانتین امضا کرد. قراردادی که آمریکا آن را یک چالش ارزی برای مقابله با توسعه دلار به عنوان ارز بین‌المللی در نظر گرفت. در این مورد این نکته را باید خاطر نشان کرد که لولا داسیلوا رییس جمهوری سابق برزیل در سفر خود به چین در ماه می سال ۲۰۰۹ علناً اعلام کرد که یکی از اهدافش برای همکاری با چین دور شدن از دلار است (Ibid: 102-118). برای دو عضو از سه عضو آمریکای لاتینی سازمان همکاری آسیا - اقیانوس آرام موسوم به اپک، یعنی "پرو" و "شیلی" هم، چین یک شریک تجاری مهم محسوب می‌شود.

بر اساس گزارش سازمان ملل، در سال ۲۰۰۷، نزدیک به ۴۰٪ از صادرات شیلی به منطقه آسیا - اقیانوس آرام به‌ویژه چین می‌رفته است. این شاخص برای پرو، ۱۹٪ بوده است. شرایطی که برخی کشورهای آمریکای لاتین، نظیر کلمبیا و کاستاریکا را به سمت پیوستن به اپک سوق داده است (Barton, 2009: 237).

جمهوری خلق چین در پرو در بخشهای نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور به خرید پودر ماهی و تجهیزات مربوط به آن پرداخته است و سرمایه‌گذاری در معادن این کشور انجام داده است. به همین دلیل شاید این مسئله شگفت‌انگیز نباشد اگر ما در نظر بگیریم که ۸۵/۲ درصد از صادرات پرو به چین را مس، پودر ماهی و سنگ آهن تشکیل می‌دهد. چین همچنین یک سرمایه‌گذار مهم در منابع گاز و آهن "بولیوی" محسوب می‌شود. بولیوی دارنده دومین ذخایر گاز طبیعی در آمریکای جنوبی است. هر چند عدم دستیابی بولیوی به آبهای آزاد یک مشکل اساسی محسوب می‌شود، اما فناوری‌های جدید تصفیه از قبیل تبدیل گاز به مایعات و استفاده از آن در تولید دیگر سوختها، امکان صادرات گاز بولیوی به چین را فراهم آورده است. ایوو مورالس رییس جمهوری بولیوی، امکانات دیگری برای افزایش حضور چین در این کشور فراهم آورده است. یکی از این امکانات امتیازی است که به شرکت چند ملیتی شاندونگ لوئنگ^۲ داده شده است. براساس این توافقنامه چین حق توسعه همه یا بخشی از ذخایر آهن در

1. CNOOC
2. Shandong Lueng

منطقه ال ماتون^۱ را دارد که اگر بزرگ‌ترین معدن ذخایر آهن نباشد یکی از بزرگ‌ترین آنها در جهان است (de Dela Siega, 2010). سرمایه‌گذاری در اکوادور هم گسترده بوده است و هم تأثیرات دیپلماتیک داشته است. چین در این کشور در حوزه‌های نفتی، عملیات نقل و انتقال از طریق بنادر و لوله‌گذاری‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۲۰۰۳، چین امتیازاتی برای حضور در عمده‌ترین حوزه‌های نفتی اکوادور ارائه داد. در آن زمان عملیات استخراج نفت توسط شرکت ملی چین به دلیل مخالفت بومیان ساکن این مناطق با مشکل جدی مواجه شد. بویژه که در آن زمان بی‌توجهی چینیها به سرمایه‌گذاری برای حفاظت از محیط زیست این مشکل را دو چندان کرد. اما در نهایت تصمیم رافائل کوره آرییس جمهوری چپ‌گرای اکوادور برای تمدید نکردن توافقنامه حضور نیروهای آمریکایی در پایگاه مانتا، و دعوت از چین برای توسعه فرودگاه این منطقه و آغاز نقل و انتقال هوایی میان چین و اکوادور، گام مهمی برای حضور چین در اکوادور بود. همچنین چینی‌ها در بخش برق آبی اکوادور سرمایه‌گذاری‌های فراوانی انجام داده‌اند. مورد پاناما به دلیل موقعیت استراتژیکش کمی متفاوت است. این کشور از نظر صادرات مواد خام اولیه و یا به عنوان یک بازار وارداتی بالقوه ارزش کمی دارد، اما به دلیل داشتن کانال پاناما از نظر موقعیت سوق الجیشی برای چین از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (Ibid).

همکاری‌های بخش انرژی و مواد معدنی

جمهوری خلق چین، به کندی اما با اطمینان به عنوان یک قدرت مطرح در ۳۰ سال گذشته ظاهر شده است. این کشور اکنون آلمان را به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده کالا پشت سر گذاشته است. اگر ما به این نکات این مسئله را اضافه کنیم که چین دارنده سلاح‌های هسته‌ای و بزرگ‌ترین جمعیت ملی جهان (یک میلیارد و سیصد و چهل میلیون نفر جمعیت) است، به سرعت این مسأله آشکار می‌شود که چین، نفت، گاز طبیعی، آلومینیوم، مس یا آهن به میزان کافی برای برآورده کردن نیازهای انرژی و تولید کالا ندارد و بر همین اساس نیازمند شرکای تجاری برای حفظ توسعه خود است. یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری چین کشورهای آمریکای لاتین هستند. چین دومین شریک بزرگ اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین است (Jenkins, 2010: 810-814).

1. El Mutún

نگرانی‌های انرژی نقش مهمی را در دیپلماسی چین در آمریکای لاتین بازی می‌کند. چین در نوامبر سال ۲۰۰۴ قرارداد انرژی ۱۰ میلیارد دلاری را با برزیل امضا کرد. شرکت نفت دولتی برزیل (پترو براس)^۱ و شرکت ملی نفت فلات قاره چین، طی قراردادهایی که با هم بستند در حال مطالعه امکان سنجی عملیات مشترک در اکتشاف، پالایش و ساخت خط لوله در سراسر جهان هستند. شرکت ملی نفت چین همچنین عملیات اکتشاف انرژی در اکوادور، بولیوی، پرو، کلمبیا و آرژانتین را بر عهده دارد. برخی از ناظران ایالات متحده اخیراً در مورد فعالیتهای چین در بخش انرژی ونزوئلا ابراز نگرانی کرده‌اند، چرا که حدود ۱۲٪ از نفت خام ایالات متحده از ونزوئلا وارد می‌شود. روابط ونزوئلا با پکن، با سفر هوگو چاوز به پکن در ماه دسامبر ۲۰۰۴ و به دنبال آن دیدار معاون رئیس‌جمهور کوئینگ هانگ در ژانویه ۲۰۰۵ از ونزوئلا وارد مرحله جدیدی شد. در این دیدارها دو طرف موافقت‌نامه‌های مهمی را در مورد انرژی امضا کردند (Dominguez, 2006: 41-43) طبق این توافقنامه‌ها شرکت ملی چین بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بیش از ۴۰۰ میلیون دلار برای توسعه ذخایر نفت و گاز ونزوئلا سرمایه‌گذاری کرد و هم‌اکنون نیز با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در حال انجام فعالیت برای توسعه ذخایر نفت و گاز این کشور است (Bajpae, 2005).

سرمایه‌گذاری چین در ونزوئلا بیشتر در زمینه معدن و نفت بوده است. بانک توسعه چین هزینه دوسوم از یک برنامه ۱۲ میلیارد دلاری برای کمک به طرح‌های سرمایه‌گذاری در ونزوئلا را که بیشتر در زمینه نفت خواهد بود، می‌پردازد. هوگو چاوز مکرراً، گفته است که قصد انتقال نفت خود از بازار آمریکا به چین را دارد. صادرات نفت ونزوئلا به چین به ۳۹۸ هزار بشکه در روز رسیده و قرار است این رقم در دسامبر ۲۰۱۲ به ۵۰۰ هزار برسد که به معنای کاهش نفت صادراتی به آمریکا خواهد بود. (gostaresonline.com) با توجه به وضعیت وخیم روابط ایالات متحده با ونزوئلا در دولت چاوز، آمریکا از این بیم دارد که سرمایه‌گذاری‌های چین باعث شود واردات نفت از ونزوئلا با سرمایه‌گذاری چین در این کشور، از ایالات متحده منحرف شود و دیگر به این کشور نفت صادر نشود. مقامات انرژی ونزوئلا و همچنین خود چاوز بارها سلطه ۱۰۰ ساله آمریکا بر تولید انرژی از جمله نفت این کشور را محکوم کرده‌اند و بر این امر اذعان کرده‌اند که ونزوئلا کشور آزاد است و اختیار دارد نفت خود را به هر کس که می‌خواهد واگذار کند (Forero, 2004). علاوه بر ونزوئلا همکاری چین در زمینه انرژی با بولیوی،

کلمبیا، پاراگوئه و اروگوئه که تأمین کننده بخشی از انرژی آمریکا هستند تهدیدی جدی علیه منافع ایالات متحده است. توافق‌های چین با پرو در زمینه خرید مس و تبدیل چین به بزرگ‌ترین بازار صادرات برزیل و نیز خرید نفت از برزیل در یک برنامه ۱۰ ساله از حضور رو به گسترش چین در آمریکای لاتین و جنوبی خبر می‌دهد (Lafargue, 2006: 5). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، منافع اقتصادی چین در ارتباط با آمریکای لاتین در ابتدا با استراتژی اقتصادی آغاز می‌شود اما در تحلیل نهایی راهبرد اصلی و بلند مدت چین علاوه بر کسب نفوذ و وجهه بین‌المللی و دسترسی به منافع بلند مدت اقتصادی در راستای ائتلاف سازی با کشورهای این منطقه و توازن قوا با آمریکا در راستای تجدید نظر در وضع موجود نظام بین‌الملل و نقش بیشتر در معادلات جهانی است. راهبردهای کلان سیاست خارجی چین از راه حرکت نرم افزاری اقتصاد اهداف کلان خود را که همان مبارزه با نظم بین‌المللی موجود است را دنبال می‌کند. در این میان کشورهای آمریکای لاتین و جهان سومی با توجه به نزدیکی به آمریکا و نفوذ آمریکا در آنها عرصه بسیار مهمی برای فعالیت چین محسوب می‌شود. افزایش مناسبات اقتصادی چین با این کشورها در واقع مقدمه‌ای برای پیش رفتن به سمت راهبردهای کلان همگرایی با کشورهای این منطقه برای افزایش حوزه نفوذ چین و گستراندن تهدیدها به سمت ایالات متحده در جواب راهبردهای کلان ایالات متحده در آسیای شرقی نیز است. ضمن اینکه چین در تحلیل نهایی به دنبال بر هم زدن نظم موجود و دستیابی به سیستم بین‌المللی است که جهان را به سمت چند قطبی شدن پیش برد و خود نیز از تصمیم گیرندگان اصلی آن باشد، در این میان نقش کشورهای جهان سومی از جمله آمریکای لاتین به عنوان کشورهای جهان سومی و یا کشورهای در حال توسعه بسیار مهم است. آمریکا با توجه به رهبری در این منطقه و نظام بین‌الملل و هژمون گرایی در سطح سامانه بین‌المللی از وضع موجود حمایت می‌کند. در مقابل پکن با افزایش توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش خواهان یافتن جایگاه مؤثر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است و بنابراین از یک سیاست تجدید نظرطلبانه پیروی می‌کند و در این راه با نفوذ و حضور در منطقه آمریکای لاتین می‌خواهد در این راه به ائتلاف‌سازی روی بیاورد و کشورهای بیشتری را با خود در این تجدید نظر طلبی و فشار به آمریکا پیدا کند و بخشی از این موازنه را به نفع خود تغییر دهد. در بخش بعدی به دلیل دیگر حضور چین در آمریکای لاتین یعنی حضور آمریکا در منطقه آسیای شرقی و واکنش چین از طریق موازنه‌سازی این کشور با آمریکا از طریق نفوذ در آمریکای لاتین می‌پردازیم.

حضور آمریکا در آسیای شرقی - اقیانوس آرام

حضور اقتصادی و نظامی ایالات متحده در شرق آسیا و منطقه آسیا-اقیانوسیه و اقیانوس آرام و توافقات جدید این کشور با برخی کشورهای آسیایی و حضور نظامی آمریکا در منطقه اقیانوسیه و شرق آسیا باعث ناخشنودی چین شده است. حضور پررنگ آمریکا در حوزه آسیایی اقیانوس آرام در حالی صورت می‌گیرد که از این مسأله با عنوان رقص آسیایی آمریکا سخن گفته می‌شود. مسأله‌ای که مقامات چینی قرار نیست به راحتی با آن کنار بیایند. سیاست نزدیکی آمریکا به آسیا با نگرانی مقامات چین روبه‌رو شده است. سیاستی که طی چند مرحله صورت گرفته است. آمریکا بار دیگر متحدان جدیدی برای خود برگزیده است. تحکیم همکاری‌های نظامی - سیاسی با فیلیپین و توافقات صورت گرفته با استرالیا برای استقرار نیروهای نظامی آن هم در فاصله 820 کیلومتری مرزهای اندونزی یعنی مناطقی که مورد ادعای چین است، بخشی از این سیاست است (www.asnoor.ir). تمام جریانات سیاسی بالا موضوعاتی کاملاً تنش‌زا و تحریک کننده برای چین محسوب می‌شوند. چین به دنبال حل مناقشات و حقوق مرزی خود با کشورهای چین ویتنام، فیلیپین، تایوان، مالزی و برونئی است، البته بدون حضور هیچ کشور خارجی؛ چین تمام پیشنهادات فیلیپین را برای حضور میانجی‌گران سازمان ملل رد کرده و نخست‌وزیر چین به واشنگتن نسبت به هرگونه دخالت در این مسأله هشدار داده است. ون جیابائو، نخست‌وزیر چین نیز در این ارتباط گفت: این مناقشه تنها باید از راه کشورهای درگیر حل شود. مخالفت چین با حضور آمریکا در رسانه‌های این کشور نمایان است. این رسانه‌ها تاکید دارند هر کشوری که در مبادلات تجاری با آمریکا ایفای نقش داشته باشد، شانس بهره‌مندی اقتصادی از چین را از دست می‌دهد (Strachan, 2009: 2-4). همچنین با توجه به چالش چین در روابط با همسایگان قدرتمند خود در آسیا و روابط خوب آمریکا با آنها، این کشور با همسایگان بالقوه قدرتمندش یعنی ژاپن و هند که همگی رقیب پکن محسوب می‌شوند، محتاطانه عمل می‌کند (مظاهری، ۱۳۸۸: ۸۵). علل دیگری که تضاد چین و آمریکا را نمایان می‌کند، بحث قراردادهای نظامی و تسلیحاتی آمریکا با کشورهای منطقه شرق آسیا و همچنین بحث تسلیحات است. پکن معتقد است که سامانه‌های دفاع موشکی چه در سطح منطقه ای و چه بین‌المللی دقیقاً علیه چین سازماندهی شده‌اند. به عقیده پکن ادعای آمریکا آن است که این سیستم علیه کشورهایی است که در محور شرارت قرار دارند (ایران، کره شمالی). ولی این سه کشور هیچ گاه تهدید جدی علیه آمریکا نخواهند بود و اساساً سامانه‌های دفاع موشکی با آن همه هزینه و پیچیدگی نمی‌تواند فقط و فقط برای مقابله با تهدیدات احتمالی این سه



کشور باشد. پکن این سامانه‌ها را بدبینانه می‌نگرد و آن را اقدامی خصمانه علیه چین قلمداد می‌کند (Shen, 2001). سپر دفاع موشکی ملی آمریکا^۱ و نوع منطقه‌ای آن دفاع موشکی شرق آسیا^۲ از جمله موارد دیگری است که در عرصه محدودیت تسلیحات و منع تکثیر مایه نگرانی چین است. از دید پکن تاکنون پیمان‌هایی همچون پیمان ضد موشک بالستیک موسوم به پیمان ABM نوعی توازن استراتژیک را در سطح جهان ایجاد کرده بود و اقدام آمریکا در استقرار سپر دفاع موشکی ممکن است توازن استراتژیک را در سطح جهان برهم زند. مهم‌تر از این، پکن به شدت نگران نوع منطقه‌ای دفاع موشکی در آسیای شرقی است. این سیاست دفاعی که به TMD معروف است با همکاری ژاپن، کره جنوبی و تایوان شکل گرفته و ابتکار عمل‌های استراتژیک را از چین سلب کرده است و بنابراین پکن آن را تهدیدی علیه خود می‌داند (Ding, 1999: 97).

علاوه بر این نگاه بدبینانه کلی، پکن به شدت از این موضوع نگران است که چرا آمریکا سعی کرده است با استقرار TMD در آسیای شرقی، تایوان را نیز در قلمرو حفاظتی این طرح قرار دهد. از این منظر گفته می‌شود علت اصلی مخالفت چین با TMD، قرار داده شدن تایوان زیر چتر این سپر حفاظتی است. این مسئله یکی از مسائل تنش‌زا در روابط دو کشور بوده است چرا که چین مسأله را این‌گونه تفسیر خواهد کرد که قرار گرفتن تایوان زیر چتر حفاظتی TMD بخشی از توافقنامه همکاری نظامی تایوان و آمریکا است و نهایت این روند، به احتمال زیاد حمایت آمریکا از استقلال تایوان و حمایت از مناقشات مرزی کشورهای آسیای شرقی با چین خواهد بود و این موازنه را به ضرر چین در این منطقه بهم می‌زند (Huntley, 2002: 69-70). مسأله حقوق بشر در چین، مسأله هسته‌ای کره شمالی، مداخله آمریکا در مسأله تبت و سینگ کیانگ، ایجاد بلوک‌بندی منطقه‌ای علیه چین در آسیا با همکاری ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، اندونزی چالش‌های بین چین و آمریکا را نشان می‌دهد. تمام این موارد نشان‌دهنده بر هم خوردن موازنه در منطقه آسیا است و بر همین اساس چین برای تعادل قدرت و موازنه به سمت آمریکای لاتین گام برداشته است تا ضمن سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی و بستن پیمان‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی با این کشورها بتواند موازنه را در این قاره علیه آمریکا به نفع خود تغییر دهد. ائتلاف سازی کشورهای بیشتر و مشارکت آنها در تجدید نظر طلبی در نظم موجود بین‌المللی در برابر قدرتهای هژمون از جمله آمریکا،

1. National Missile Defense
2. Theatre Missile Defense

کفه ترازو را به نفع چین تغییر خواهد داد و باعث خواهد شد چین جایگاه مهمتری را در تصمیم گیریهای جهانی به دست آورد.

مسأله تایوان

از آنجایی که از ۲۵ کشور آمریکای لاتین ۱۲ کشور با تایوان روابط دیپلماتیک و رسمی داشته اند، گسترش روابط اقتصادی و تجاری چین با کشورهای آمریکای لاتین دارای نوعی محرکه و عامل سیاسی نیز است. روابط رسمی تایوان تا سال ۲۰۰۶ با هفت کشور آمریکای مرکزی از جمله، برزیل، کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و پاناما و همچنین کشور حوزه کرائیب از جمله جمهوری دومینیکن، هائیتی، سنت کیتس ونویس، سنت وینسنت و گرنادین و کشور پاراگوئه از آمریکای جنوبی در جریان بوده است (Dominguez, 2006: 16-17). تایوان برای سالهای متوالی ارائه دهنده کمکهای مالی و سرمایه گذاری در آمریکای لاتین و حوزه دریای کرائیب بوده است تا از این راه بتواند روابط رسمی خود را با این کشورها حفظ کند و گسترش دهد. در حال حاضر تایوان در این منطقه به طور سخت و فشرده در حال رقابت با چین و مقابله با نفوذ و رشد اقتصادی و سیاسی چین است. تایوان از نفوذ و رشد اقتصادی و سیاسی چین در این منطقه به عنوان دیپلماسی دلار چینی^۱ یاد می کند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۴، دومینیکا پس از کمک ۹ میلیون دلاری چین به این کشور، روابط رسمی خود را با تایوان قطع کرد و پکن نیز متعهد شد که اگر روابط با تایوان ادامه پیدا نکند طی ۶ سال ۱۲۲ میلیون دلار به این کشور کوچک حوزه کرائیب کمک خواهد کرد (www.bbc.co.uk, March 29, 2004) همچنین در سپتامبر سال ۲۰۰۴ چین پلیس ویژه حفظ صلح مشروط را به هائیتی فرستاد. هائیتی یکی از کشورهای دارای روابط رسمی با تایوان بود. استقرار و ماندگاری این نیروها در هائیتی از طرف چین منوط به قطع روابط با تایوان و یا کاهش روابط با این کشور شد. توانایی چین به توسعه و گسترش روابط با دوستان تایوان در این منطقه روز به روز تسهیل می شود و فشارهای آمریکا هم نمی تواند این تسهیل شدن شرایط را به عقب باندازد. تصمیم سازمان کشورهای آمریکایی^۲ (OAS) در تاریخ ۲۶ مه سال ۲۰۰۴، به قبول چین به عنوان یک ناظر رسمی در این سازمان از نمودهای این تسهیل شدن فعالیت چین در این کشورها است. این سازمان ۳۵ عضو دارد که از جمله آنها آمریکا و ۱۲ کشور دارای روابط رسمی با تایوان هستند فشار آمریکا به



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

1. China's "dollar diplomacy"
2. Organization of American States

کشورهای عضو این سازمان و تلاش تایوان نیز باعث شده است تا تایوان نیز به مرور به یکی از اعضای ناظر این سازمان تبدیل شود. این امر اعتراض شدید پکن را به دنبال داشته است. برخی از ناظران به این امر اشاره می‌کنند که اگر چین در تلاش خود برای دور کردن تایوان از آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب و کاهش رابطه با این کشورها موفق شود، این امر می‌تواند وضعیت بین‌المللی و جهانی تایوان را تحت تأثیر قرار دهد (Dumbaugh and Sullivan, 2005: 4-5).

اهداف و منافع سیاسی چین در منطقه آمریکای لاتین بیشتر در منطقه آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب نمود یافته است. چین در این منطقه به طور عمده از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند تا شناسایی دیپلماتیک تایوان را به عنوان کشوری جدا و مجزا از چین، از کشورهای این منطقه بگیرد. از کل ۲۳ کشوری که تایوان را شناسایی کرده‌اند، دوازده کشور در منطقه آمریکای لاتین واقع شده است. همچنین کاستاریکا کشوری است که موضع خود را در سال ۲۰۰۷ در قبال تایوان تغییر داده است و در نتیجه این اقدام هم از دولت چین پاداش دریافت کرده است. هوجین تائو در سال ۲۰۰۸ به این کشور سفر کرد و هزینه ساخت یک استادیوم جدید بزرگ فوتبال را به این کشور هدیه کرد (Shixue, 2009: 17).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود از عوامل مهم و راهبردی چین در منطقه نیز عامل تایوان است. حمایت آمریکا از کشور شدن تایوان و ارسال کمک‌های مختلف نظامی و اقتصادی به این کشور و فشار به کشورها و سازمانهای مختلف منطقه آمریکای لاتین برای به رسمیت شناخته شدن تایوان باعث شده است که یکی از عوامل اصلی چین برای حضوری همه جانبه در این منطقه مسأله تایوان باشد. همچنین چین با تغییر راهبردهای سیاست خارجی خود، حوزه نفوذ خود را به دورن آمریکای لاتین گسترش داده است تا ضمن رسیدن به منافع اقتصادی در این زمینه بتواند از راه کشورهای آمریکای لاتین (با توجه به تیره شدن روابط بعضی از این کشورها با آمریکا) به یک اتحاد استراتژیک در مقابل آمریکا دست یابند و در این بین بتواند روابط دیپلماتیک این کشورها با تایوان تغییر دهد (Erikson and Chen, 2007) سطح موازنه قوای چین با آمریکا در این عامل بیشتر از همه نمایان است. حمایت آمریکا از تایوان و حضور در این کشور، باعث واکنش چین و نفوذ در منطقه آمریکای لاتین شده است. رشد تواناییهای چین و سیر صعودی قدرت اقتصادی و سیاسی این کشور در کنار ائتلاف سازی‌ها و پیمانهای مختلف دسته جمعی با کشورهای مختلف نظام بین‌المللی باعث شده تا آمریکا با آگاه شده از قدرت

چین و اعتراض آن به سیستم بین‌المللی به توازن سازی و کنترل این کشور روی بیاورد و علاوه بر فشارها سهم بیشتری از تصمیم‌گیریهای بین‌المللی را به چین بدهد.

رویکردهای سیاسی آمریکا به حضور چین در آمریکای لاتین

حضور همه جانبه چین در آمریکای لاتین باعث نگرانی‌های مختلفی از سوی مقامات ایالات متحده شده است. در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۵، کمیته فرعی نیمکره غربی که زیر شاخه کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان آمریکا است، با توجه به رشد حضور چین در آمریکای لاتین جلساتی را برای بحث و بررسی و رسیدگی به دخالت چین در این منطقه برگزار کردند. پیگیری این جلسات توسط مجلس نمایندگان باعث شد که وزارت امور خارجه آمریکا تیمی از کارشناسان را برای بررسی این امر در وزارت خارجه به کار بگمارد. افراد و کارشناسان این جلسات بر طیف وسیعی از مسائل مختلفی که چین در این منطقه خود را درگیر آن کرده است، بحث و اظهار نظر می‌کردند (Roett and paz, 2008: 239). برخی از ناظران معتقد بودند که افزایش منافع چین و ارتباطات اقتصادی با آمریکای لاتین در آینده یک تهدید قابل توجه علیه نفوذ و منافع ایالات متحده در منطقه آمریکای لاتین است. آنها معتقدند که چین با حضور و نفوذ همه جانبه در آمریکای لاتین، برتری ایالات متحده در نیمکره غربی را به چالش کشیده است و با ایجاد ائتلاف با ملتهای جهان سوم و دنبال کردن منافی متضاد با منافع و ارزش‌های آمریکایی، می‌خواهد علاوه بر متضرر کردن آمریکا، ایجادگر نظم نوین باشد. (Ibid:30-34) چین در سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ به طور قاطع درسازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا - اقیانوسیه^۱ (APEC) منافع تجاری خود را در آمریکای لاتین نیز اعلام کرده بود. از جمله این جلسات می‌توان به اجلاس شیلی در نوامبر سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که چین در این اجلاس به طور رسمی سند راهبردی منافع تجاری مشترک خود را با کشورهای این منطقه به نمایش گذاشت. این جلسه به عنوان هشدار بود به سیاستگذاران ایالات متحده تا توان خود را برای بررسی بیشتر نقش چین در آمریکای لاتین متمرکز کنند.^۲ حضور منطقه‌ای چین در آمریکای لاتین و اقدامات مختلف این کشور برای حفاظت از

1. Asia-Pacific Economic Cooperation

۲. هو جین تائو رئیس‌جمهور چین در اولین سفر خود به آمریکای لاتین در ماه نوامبر سال ۲۰۰۴ با هیئت بزرگی از مقامات دولتی و نمایندگان کسب و کارهای مختلف در آمریکای لاتین دیدار کرد. در خلال همین اجلاس هو با مقامات، برزیل، آرژانتین، شیلی و کوبا دیدار کرد و مجموعاً ۳۹ توافقنامه امضا کرد.

منافع خود در این منطقه می‌تواند تبعات راه‌برد عمده‌ای را برای آمریکا داشته باشد (Lafargue, 2006: 8-9) همچنین برخی از ناظران نفوذ و سرمایه‌گذاری چین در این منطقه را ناشی از بی‌توجهی ایالات متحده به این منطقه می‌دانند. با توجه به این، سیاستگذاران آمریکایی پیشنهاد می‌کنند که دولت آمریکا باید راه‌برد جدیدی را در آمریکای لاتین پیاده کند. استراژی جدید باید موارد زیر را در این منطقه به اجرا بگذارد. گسترش شبکه تجارت آزاد با کشورهای این منطقه و برداشتن محدودیتها سر راه روابط اقتصادی، کمک به کشورهای این منطقه برای توسعه اقتصادی و به دست آوردن بازارهای مختلف در منطقه تا چین از این امر سوء استفاده نکند و همکاریهای متقابل امنیتی و نظامی - سیاسی تا بتوان از این راه حضور چین را در منطقه منحرف کرد و منافع آن را به چالش کشید (Brookes, April, 2005). در این میان بعضی از ناظران هم وجود دارند که حضور چین در این منطقه را خیلی خوشبین تفسیر می‌کنند و آن را محدود به مسائل تجاری و اقتصادی می‌دانند. آنها می‌گویند حضور چین به نسبت ایالات متحده در این منطقه، حضوری حاشیه‌ای است و ارتباطات کلان اقتصادی ایالات متحده در این کشورها حضور همه جانبه چین در این منطقه را مهار می‌کند. آنان متذکر می‌شوند که دخالت چین در این منطقه نسبت به سرمایه‌گذاری‌های کلان آمریکا بسیار ناچیز است. (به عنوان مثال واردات ایالات متحده از آمریکای لاتین به ۲۵۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ می‌رسد در حالی که جمع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم این کشور در آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۳۰۴ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این ناظران ادعا می‌کنند که پتانسیل رشد منافع چین در آینده محدود به سرمایه‌گذاری‌ها و منافع اقتصادی - تجاری خواهد بود و مجاورت جغرافیایی ایالات متحده با آمریکای لاتین به چین اجازه نفوذ بیشتر را نخواهد داد (Ellis, 2009: 97). بر همین اساس آنها بر این امر اذعان می‌دارند که با توجه به حجم روابط اقتصادی و فرهنگی و پیشینه تاریخی مشترک و گسترش مهاجرت مردم این کشورها به ایالات متحده، آمریکا هنوز نقش اصلی را در این منطقه ایفا می‌کند و چین می‌تواند این نقش را به هیچ عنوان مورد تهدید جدی قرار دهد (Dumbaugh and Sullivan, 2005: 5-6). پیروان این دیدگاه معتقدند ایالات متحده باید برای جلوگیری از رشد نفوذ چین در این منطقه به طرحهای اقتصادی چین در آمریکای لاتین واکنش سریع نشان دهد. آنها همچنین حضور چین در این منطقه را نه تنها تهدیدی علیه ایالات متحده نمی‌بینند بلکه آن را جزئی از یکپارچه سازی چین با سیستم جهانی و سیاستهای جهانی آمریکا می‌دانند (Roett, 2005) با تمام این اوصاف خیزش چین به سمت آمریکای لاتین هم اکنون یکی از نگرانی‌های اصلی

ایالات متحده است. به طوری که بارها مقامات کاخ سفید به این مسئله اشاره کردند و خواهان اقداماتی برای مقابله با آن بوده‌اند. معاون وزیر خارجه آمریکا در امور نیمکره غربی در وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که با توجه به پیشرفت‌های چین در زمینه هوش مصنوعی، ارتباطات و جنگ سایبری، و قابلیت‌های منطقه‌ای آن و همکاری‌هایی را که در این زمینه با چند کشور آمریکای لاتین آغاز کرده است، آمریکا باید بودجه جداگانه‌ای را برای مبارزه با چین در آمریکای لاتین اختصاص دهد. همچنین بعد از آن معاون وزیر دفاع در امور نیمکره غربی اعلام کرده بود که در حال حاضر هیچ نگرانی در مورد فعالیت‌های نظامی چین وجود ندارد. اما ما باید نظارت بر چین را در مناطق آمریکای لاتین و دریای کارائیب افزایش دهیم. فروش اسلحه و فعالیت‌های نظامی هم اکنون تهدیدی متعارف علیه ایالات متحده نیست اما در آینده می‌تواند منافع ما را در این منطقه به خطر اندازد (Dumbaugh and Sullivan, 2005: 6). چین در پاسخ به فعالیت‌های نظامی آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی و ایجاد پایگاه در کشورهای مختلف از جمله در تایوان، فیلیپین و مناطق دیگر و ارائه کمک‌های نظامی و برگزاری مانور مشترک با این کشورها در آسیای جنوب شرقی و منطقه اقیانوسیه، درصدد نفوذ نظامی در آمریکای لاتین بر آمده است. در این میان چین بعد از حضور اولین ناو هواپیما خود در آب‌های آزاد، به دنبال تأسیس پایگاه در کشورهای آمریکای لاتین است و در این میان با این کشورها مذاکره را آغاز کرده است. حضور نظامی چین در هائیتی، حضور و آموزش نظامی به نیروهای ارتش ونزوئلا، همکاری‌های نظامی با برزیل در زمینه فضایی و ساخت هواپیما، فروش سلاح به پرو و بولیوی، همکاری اطلاعاتی با کلمبیا در زمینه مبارزه با کارتل‌های مواد مخدر، عقد قراردادهای همکاری نظامی و ساخت پایگاه مشترک با آرژانتین در جزایر مورد اختلاف با انگلستان و کمک تسلیحاتی و نظامی به گروه‌های شورشی در بعضی از مناطق آمریکای لاتین و جنوبی، کمک به سرکوب شورشها در سال ۲۰۰۷ در آرژانتین و سرکوب شورشهای ونزوئلا در سال ۲۰۰۴ از فعالیت‌های نظامی - امنیتی چین در این منطقه است (Ellis, 2011: 4-6). همچنین این امر به شدت آمریکاییها را نگران کرده و به همین دلیل وزارت دفاع آمریکا اخیراً پیش‌نویس گزارشی را برای نمایندگان کنگره ارسال کرده است، تا سرمایه‌گذاری‌های نظامی در منطقه آمریکای لاتین و کارائیب بیشتر شود و همچنین نیروی دریایی مانورهای مشترکی را با این کشورها در آب‌های بین‌المللی انجام دهد تا از نفوذ چین در این منطقه جلوگیری شود (Ibid: 10-13). به هر حال همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حضور همه‌جانبه چین در حیات خلوت آمریکا، این کشور را به شدت نگران کرده و باعث شده جریانهای مختلف

و سیاست‌گذاران آمریکایی اقدامات و رویکردهای متفاوتی را در پیش بگیرند. این امر موازنه قوای دوطرف را شدیدتر کرده است. افزایش توانمندیهای چین و متعاقب آن تقاضای این کشور برای حضور و نفوذ خود در مناطق مختلف دنیا از جمله آمریکای لاتین و افزایش نقش این کشور در مدیریت نظام بین‌المللی باعث تقابل راهبردی این دو کشور در بعضی از مسائل شده است. نفوذ چین در منطقه آمریکای لاتین و جایی که کشور آمریکا همیشه قدرت اول حضور در این منطقه بوده، و ائتلاف چین و پیمانهای دسته جمعی که کشورهای این منطقه با چین بستند همگی حاکی از همکاری این کشورها برای اعتراض به آمریکا و نظم موجود بین‌المللی و تجدید نظر طلبی در نظام بین‌المللی و رفتن به سمت یک نظام چند قطبی است. در این میان چین در این نظام چند قطبی بدون شک یکی از محورهای قدرت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، خیزش چین در آمریکای لاتین و روابط نزدیک‌تر با کشورهای این منطقه تحت تأثیر سه عامل مهم قرار دارد. یکی منافع متقابل تجاری و اقتصادی و دیگری منافع و عوامل سیاسی از جمله مسأله تایوان و موازنه قوا با آمریکا در سطح نظام بین‌المللی و منطقه‌ای و در پاسخ به حضور همه‌جانبه آمریکا در منطقه آسیای شرقی و اقیانوس آرام. اما در واقع شاید بتوان گفت این سه عامل در واقع برای رسیدن به هدف مهم‌تر چین یعنی منافع مشترک سیاسی در یک جهان چند قطبی است. در این میان چین با توجه به حضور همه‌جانبه آمریکا در مناطق نفوذ خود از جمله کشورهای آسیای شرقی، هم به دلیل منافع اقتصادی و هم سیاسی به سمت کشورهای آمریکای لاتین رفته است. در حالی که کارشناسان به بررسی این مسأله می‌پردازند که آیا چین در حال تغییر مثبت و جبهه بین‌المللی خود است یا خیر، آن چه مسلم است این است که چین سعی بر آن دارد قدرت نرم‌افزاری و همچنین به مرور زمان قدرت سخت‌افزاری خود را در آمریکای لاتین گسترش دهد تا به سراسر جهان دسترسی داشته باشد و اهمیت خود را در سایر بازارهای جهانی عمیق‌تر کند. چین، با اجرای دیپلماسی "نفوذ مدرن"، با خیزش خود در آمریکای لاتین توانایی ایجاد رقابت و تنش جدی با آمریکا را خواهد داشت. با گسترش عقاید و مفاهیم چین از توسعه و کمونیسم، این کشور تهدیدی برای انحصار آمریکا در منطقه خواهد بود.

از طرف دیگر کشورهای آمریکای لاتین به عنوان کشورهای در حال توسعه و یا جهان سومی در سال‌های اخیر الگوی سیاست خارجی بدون حضور ایالات متحده را

تجربه می کنند. آنها گامی فراتر نهاده و در مناقشه‌های مهمی چون ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای، مدرنیزه سازی ارتش، خلع سلاح هسته‌ای، بحران جهانی انرژی دست همکاری به قدرت‌های حریف آمریکا دادند. در همین راستا چین نیز به دنبال آن است که با گسترش قدرت نرم خود در آمریکای لاتین، به بازارهای این منطقه دسترسی یابد و بدین ترتیب، تهدیدی برای انحصار آمریکا در این منطقه باشد. این منافع دوطرفه باعث شده تا همکاری های طرفین هر روز گسترش بیشتری پیدا کند. به اعتقاد تحلیل گران، چین به پایان دادن سلطه کامل واشنگتن در آمریکای لاتین کمک کرده است و هیچ گاه اقدام به صادر کردن ایدئولوژی خود و یا تحمیل شرایط سیاسی در اقتصاد کلان نکرده است. سفر رئیس جمهوری چین به کشورهای منطقه آمریکای لاتین و گسترش سرمایه‌گذاری‌های دو جانبه، این دغدغه را برای دولتمردان ایالات متحده به وجود آورد که آمریکا که تا دهه اخیر به عنوان یکی از قدرت‌های تجاری بزرگ در دنیا مطرح بوده، اکنون در حال از دست دادن وجهه خود است و با یک رقیب خارجی قدرتمند روبرو شده است. اما آنچه اکنون نگرانی دولتمردان آمریکایی را برانگیخته است، این موضوع است که آیا ایالات متحده فرصت تجاری خود در آمریکای لاتین را نیز از دست داده است یا هنوز فرصتی باقی است. مردان کاخ سفید و کنگره بسیار سعی کردند تا بار دیگر به قدرتی قدر در این منطقه تبدیل شوند، اما متأسفانه اینچنین نشد. چین در پاسخ به فعالیتهای آمریکا در حوزه نفوذ خود قدم به آمریکای لاتین گذاشت. منطقه‌ای که از دیر باز حیاط خلوت آمریکا بود اما در حال حاضر رفته رفته چین با سرمایه‌گذاری‌های مختلف در این منطقه دارد جای آمریکا را پر می‌کند. در واقع هدف نهایی چین از اقدامات مختلف اقتصادی و سیاسی خود در منطقه آمریکای لاتین، ائتلاف سیاسی جهان سومی متشکل از کشورهای در حال توسعه‌ای است که به تنهایی در این منطقه توان فائق شدن بر قدرت آمریکا را ندارند. چین با همکاری این کشورها در یکی از مناطق نفوذ خود که آمریکای لاتین است، می‌خواهد علاوه بر برهم نظم جهانی موجود، تجدید نظر طلبی و ایجاد جهانی چند قطبی، خود نقش و نفوذ بیشتری در مدیریت جهانی داشته باشد. در این میان یکی از ابزارهای مهم چین استفاده از قدرت نرم خود که همان عوامل اقتصادی و تجاری در کنار اهرمهای فرهنگی و سیاسی است، می‌تواند رسیدن به این هدف را سریع‌تر برآورده کند. چین برای بر هم زدن نظم موجود و بر هم چیدن آن و ایجاد نظمی نوین با همکاری کشورهای در حال توسعه و ایجاد جهانی چند قطبی تلاش می‌کند و در این میان استفاده از قدرت نرم یکی از ابزارهای مهم چینی‌ها است. با این وجود موانعی که آمریکایی‌ها در نقاط مختلفی که چین در آن حضور دارد، ایجاد می‌کنند می‌-

تواند رسیدن چین به این اهداف را به عقب بیاورد. در مورد آمریکای لاتین با وجود نفوذ گسترده و قدرتمند چین نباید از این موارد دور شد که وابستگی جغرافیایی کشورهای آمریکای لاتین به یکدیگر و نزدیکی به آمریکا و همچنین نفوذ قدرتمند غول-های رسانه‌ای آمریکا در این کشورها و رسوخ فرهنگ آمریکایی در بین آنها و تفاوت فرهنگی و ارزشی این کشورها با چینی‌ها می‌تواند در آینده، چین را دچار مشکل سازد. همین عوامل نیز تا حدودی با درجه تفاوت کمتر در مورد حضور آمریکا در کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز صدق می‌کند. با این وجود رسوخ چین و ائتلاف‌سازی اقتصادی، سیاسی و نظامی از راه پیمانهای جمعی در مناطق مختلف دنیا از جمله آمریکای لاتین از راه حوزه‌های نرم و سپس حوزه‌های سخت افزاری می‌تواند علاوه بر موازنه قوا در برابر آمریکا و نفوذ جهانی این کشور و پررنگ شدن نقش آن در مدیریت جهانی، آینده مناسبات منطقه‌ای و جهانی را دگرگون کند.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «واقع‌گرایی و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز.
- حضور پررنگ ایران و چین در آمریکای جنوبی**، دسترسی در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۸۸، سایت اینترنتی گسترش آنلاین، لینک دسترسی موجود:
- <http://www.gostaresonline.com/archive/18359-2009-08-17-06-57-54.html>
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل»، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره ۱۶، زمستان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
- مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۸)، «تبیین رقابتهای چین و ایالات متحده در چارچوب نظریه چرخه قدرت»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، شماره دوم، تابستان.
- هراس چین از مکر آمریکا در جنوب شرق آسیا**، دسترسی در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۹۰ در سایت مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، آدرس لینک موجود:
- <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=197329>
- Bajpae, Chietigi (February 25, 2005), "China's Quest for Energy Security," **Power and Interest**, News Report, online at [<http://www.pinr.com/>].

- Barton, Jonathan (2009), **The Chilean Case**, , in Rhys Jenkins and Enrique Dussel Peters (eds.), *China and Latin America: Economic Relations in the Twenty-First Century*. German Development Institute (DIE), Bonn, Germany.
- Baumann, Renato (April 2009), **Some Recent Features of Brazil-China Economic Relations**, ECLAC Report Economic commission for Latin America and the Caribbean. Office in Brazil
- Brookes ,Peter (April 6, 2005), **Hearing testimony of Peter Brookes**, Heritage Foundation, Western Hemisphere Subcommittee of the House International Relations Committee.
- **China Pours More Money Overseas,**” China Daily (October 22, 2004), as found at the website
- of the Embassy of the PRC in the United States ([<http://www.china-embassy.org/eng/>]).
- o Dela Siega, Virginia (June 2010), **What is China’s interest in Latin America?** International View point, IV 425, linked available at: <http://www.internationalviewpoint.org/spip.php?article1883>.
- Ding, Arthur S (1999), **China's Concern About Theater Missile Defense: A Critique**, *The Nonproliferation Review* , Fall.
- **Dominica severs ties with Taiwan,**” (March 29, 2004), BBC Caribbean, linked available at: www.bbc.co.uk/caribbean/news/story/.../040329_dominica-china.sht...
- Dominguez, Jorge (June 2006), **China’s Relations With Latin America Shared Gains, Asymmetric Hopes**, WCFIA Working Paper, Inter American Dialogue, linked available at: www.offnews.info/downloads/china-latam.pdf
- Dumbaugh, Kerry and Mark P. Sullivan (April 20, 2005), **China’s Growing Interest in Latin America**, CRS Report for Congress, Congressional Research Service ~ The Library of Congress.
- **Economic Commission for Latin America and the Caribbean** (May 2004), “Foreign Investment in Latin America and the Caribbean”.
- Ellis, Evan,R (August 2011), **China-Latin America Military Engagement: good will, good Business, and Strategic position**, strategic studies institute report. Linked available at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/PUB1077.pdf
- -----,----- (2009), **China in Latin America: The What's and Wherefores**, Lynne Rienner Pub
- -----,----- (July 9, 2010), **Advances in China – Latin America Space Cooperation**, China Brief Volume: 10 Issue: 14, linked available at: [http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews\[tt_news\]=36602](http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews[tt_news]=36602).
- Erikson, Daniel.p and Janice Chen (summer 2007), **China,Taiwan and the Battle for Latin America**, The Fletcher forum of world Affairs, linked available at <http://www.latinbusinesschronicle.com/app/article.aspx?id=1526>.

- Forero ,Juan (December 2004), **“China’s oil diplomacy in Latin America,”** New York Times, March 1, attributing the comment to a Chavez statement to Chinese businessmen.
- Huntley, Wade L (2002), **Missile Defense: More may be Better- For Chine,** The Nonproliferation Review, Summer.
- Inter-American Development Bank (October 1, 2004), **“The Emergence of China: Opportunities and Challenges for Latin America and the Caribbean,”** Draft discussion.
- Jenkins, Rhys (2009), **‘The Latin American Case’**, in Rhys Jenkins and Enrique Dussel Peters (eds.), China and Latin America: Economic Relations in the Twenty-First Century. German Development Institute (DIE), Bonn, Germany.
- -----,----- (2010), **China’s Global Expansion and Latin America,** Journal of Latin American Studies, November, Volume 42 , Issue4,: pp 809-837.
- Kunz, Barbara (may 2007), **Power, Vision and order in world politics: A Neoclassical Realist view,** Odense university of southern Denmark.
- Lafargue, Francois (2006), **China’s Presence in Latin America , China perspectives,** Linked Available at: <http://chinaperspectives.revues.org/3053>.
- Lopez, Andres and Daniela Ramos (2009), **The Argentine Case,** in Rhys Jenkins and Enrique Dussel Peters (eds.), China and Latin America: Economic Relations in the Twenty-First Century. German Development Institute (DIE), Bonn, Germany.
- Millman ,Joel and Peter Wonacott (January 11, 2005), **“For China, a Cautionary Tale — Insularity, Unfamiliar Ways Strain Investments in South America,”** Wall Street Journal.
- Pape, Robert A (2005), **Soft Balancing against The United state,** International Security. Vol.30,No.1. Summer.
- People’s Republic of China, Ministry of Foreign Affairs (Beijing, 2008), **China’s Policy Paper on Latin America and the Caribbean,** linked available at: http://www.gov.cn/english/official/2008-11/05/content_1140347.htm.
- Roett, Riordan and Guadalupe Paz (2008), **China's Expansion into the Western Hemisphere: Implications for Latin America and the United States,** Brookings Institution Press.
- Roett,Riordan (April 6, 2005), **Hearing testimony of Riordan Roett,** School of Advanced International Studies (SAIS), Johns Hopkins University, Western Hemisphere Subcommittee of the House International Relations Committee.
- Rosenberg, Justin (1990), **What's the Matter With Realism?** Review of International Studies, Vol. 16,No. 4.
- Ryning, sten& Stefano Guzzini (2001), **Realism and Foreign policy Analysis,** Working papers 42. Copenhagen peace research Institute.



خیزش چین در
آمریکای لاتین: از
منافع اقتصادی -
سیاسی تا توازن یابی
استراتژیک

- Saslavsky, Daniel and Ricardo Rozemberg (2009), **The Brazilian Case**, in Rhys Jenkins and Enrique Dussel Peters (eds.), *China and Latin America: Economic Relations in the Twenty-First Century*. German Development Institute (DIE), Bonn, Germany.
- Schmidt, Brian C (2005), **Competing Realist Conceptions of Power**, *Millenium*, Vol.33, No.3.
- Schweller, Randall L (2006), **Unanswered Treats**, Princeton University Press.
- Shen, Dingli (February 20, 2001), **A Chinese Perspective on National Missile Defense**, Linked Available At: <http://ieer.org/resource/commentary/a-chinese-perspective-on-national-missile-defense/>
- Shixue, Jiang (April 2009), **Understanding China's Relations with Latin America**, *International Review, Global Review*, linked available at: www.sinolatincapital.com/Upload/2009929184158.pdf
- Strachan, Anna Louise (october 2009), **Resolving Southeast Asian Territorial Disputes**, *Research Intern, IPCS, New Delhi*, linked available at: <http://www.ipcs.org/issue-brief/southeast-asia/resolving-southeast-asian-territorial-disputes-a-role-for-the-icj-133.html>
- Thomson ,Adam (February 5, 2005), **"Granting of Market-Economy Status to China Opens Argentina's Door to Investment,"** *Financial Times*, November 18, 2004; "Chinese Vice President's Visit Promote Ties with Latin America," *BBC Monitoring International Reports*.